

"زن و مطالعات خانواده"

سال دهم - شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۷

ص - ص : ۱۳۲-۱۲۱

تاریخ دریافت : ۱۳۹۶/۶/۲

تاریخ پذیرش : ۱۳۹۷/۲/۱۸

بررسی تطبیقی رابطه بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی

در بین زنان و مردان تبریز

حمزه صادقیان ۱

امیرمسعود مظاهری ۲*

محمود علمی ۳

فیروز راد ۴

چکیده

امروزه مشارکت در بستر جامعه‌ای دموکراتیک و مدنی صورتی نهادمند به خود گرفته و اندیشمندان توسعه، گسترش مشارکت سیاسی در میان توده مردم را یکی از وجوه نوسازی سیاسی تلقی می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی رابطه بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی در بین زنان و مردان تبریز انجام شده است. بیگانگی اجتماعی از سوی جامعه‌شناسان جهت توضیح صور آسیب‌شناختی مشارکت سیاسی و تبیین انفعال، بی‌میلی و بی‌علاقگی سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. سوالی که مطرح است این است که بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی در بین زنان و مردان تبریز رابطه وجود دارد؟ روش تحقیق حاضر از نوع پیمایشی و با ابزار پرسشنامه و جامعه آماری آن، زنان و مردان در سنین ۱۸ سال به بالای تبریز می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر، و اطلاعات مورد نیاز از طریق شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای جمع‌آوری گردیده است. اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار صوری و پایایی آن بر اساس آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و برای آزمون فرضیه‌ها نیز از تکنیک آماری ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج تجزیه و تحلیل آزمون فرضیه‌های تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی زنان و مردان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. به‌طوریکه میزان مشارکت سیاسی زنان تبریز پایین‌تر از مردان و میزان بیگانگی اجتماعی‌شان بیشتر از مردان این شهر می‌باشد.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، بیگانگی اجتماعی، زنان و مردان، جامعه دموکراتیک.

۱- گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳- گروه جامعه‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۴- گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران ایران

مقدمه

مشارکت سیاسی^۱ یکی از مفاهیم رایج در حوزه سیاست است. زمانی که بحث از توسعه در این حوزه به میان می‌آید مشارکت سیاسی به عنوان پرکاربردترین مفاهیم برجستگی خاصی دارد و عموماً از آن به عنوان مؤلفه اصلی توسعه سیاسی نام می‌برند و از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مطالبات مردم کشور است. شرط لازم اعمال حاکمیت از سوی مردم در هر نظام مدعی مردم‌سالاری مشارکت سیاسی همه شهروندان اعم از زنان و مردان می‌باشد. در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی مشارکت به مفهوم فعالیت ارادی اعضای یک جامعه در امور محله، شهر، کشور و سرزمین خود چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم تعریف شده است که جهت شکل‌دادن به حیات اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰، ۳۱). همچنین مشارکت عملی نیست مگر آنکه زمینه‌های امکان شرکت افراد در تصمیم‌گیری‌ها، امکان تساوی شکل و حزب، امکان فراهم‌شدن محیط عرضه آراء و عقاید از طریق انتشار مطبوعات آزاد و تشکیل اجتماعات آزاد فراهم گردد که تحت عنوان ابزار مشارکت اجتماعی از آن‌ها یاد می‌گردد (همان منبع، ۱۴۰). میلبراث^۲ و گوئل^۳ در تعریف مشارکت سیاسی می‌نویسند: فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از انجامش حمایت از و یا تاثیرگذاری بر سیاست و حکومت می‌باشد (میلبراث و گوئل، ۱۹۷۷، ۲). وربا و نی نیز می‌نویسند: فعالیت شهروندان آزاد که هدف از آن کم و بیش تاثیرگذاری بر انتخاب کارمندان حکومتی و نیز خط‌مشی‌هایی است که آن‌ها انتخاب می‌کنند (وربا و نی، ۱۹۷۲، ۲).

مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار سیاسی شهروندان چه از نظر پژوهش‌گران سیاسی و چه از نظر مدیران سیاسی جامعه ایران محسوب می‌شود. اگر بخواهیم جامعه‌ای دموکراتیک داشته باشیم باید به مشارکت‌دادن تمام طبقات جامعه در مسائل کشور کردن نهاد. مشارکت مردم در روند توسعه از چنان اعتباری برخوردار است که توسعه را معادل مشارکت دانسته‌اند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۷، ۲). برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه، هر جامعه بایستی از تمامی منابع انسانی خود، چه مردان و چه زنان در کنار یکدیگر بهره بگیرد. کشورهایی که در مسیر توسعه گام نهاده‌اند در هر کجای این مسیر که باشند نمی‌توانند نقش زنان را در کنار مردان در تصمیم‌گیری‌ها نادیده انگارند. چرا که مطالعات نشان داده است که عدم پیشرفت برنامه‌های توسعه، با عدم توجه به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها ارتباط دارد. بهبود وضعیت هر جامعه‌ای، با بهبود وضعیت اقشار مختلف و بهبود ساختاری که اقشار در آن قرار دارند، مرتبط است. بنابراین، انسجام اجتماعی زمینه مناسبی برای مشروعیت نظام اجتماعی آن جامعه نیز خواهد بود (هوج، ۲۰۰۲، ۵-۱). الزامات جامعه ایران مانند هر جامعه در حال گذار و یا در حال توسعه مشارکت زنان را به عنوان نیمی از نیروهای فعال جامعه در عرصه‌های گوناگون ضروری می‌سازد. این نکته عموماً پذیرفته شده است که حق رای دادن به زنان، منجر به شهروندی کاملاً سیاسی نمی‌شود. بنابراین، می‌بایست با تامین بسترهای مناسب در سایر زمینه‌ها مشارکت آنان را افزایش داد تا زنان از وضعیت مساعدتری برای فعالیت در عرصه سیاست برخوردار شوند (عبداللهی، ۱۳۸۸). مشارکت به عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با

¹ Political Participation

² Milbrath

³ Goel

کارکردهای افزایشی ثبات اجتماعی، ایجاد روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی و قبیله‌ای و قومی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و سلطه منافع فردی بر منافع جمعی، تقلیل از خود بیگانگی، روحیه تفردجویی، تمرکزگرایی و نابرابری‌های اجتماعی و نیز تعمیق و بسط ارزش‌های دموکراتیک، گسترش مراکز قدرت و اقتدار، سهیم‌شدن در منابع قدرت، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق و تعهد در فرد، بسط عدالت اجتماعی و غیره و از همه مهم‌تر تقویت پیوندهای مردم و سیستم حاکم در مقابله با تهدیدات مشترک همراه است. هدف و فرجام توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است (بشپریه، ۱۳۸۸، ۱۱) و یکی از ابزارهای توسعه سیاسی، مشارکت و رقابت سیاسی می‌باشد.

امروزه مشارکت سیاسی به عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی ملت‌ها به امری گریزناپذیر تبدیل شده است. این امر در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به مدرنیته را تجربه می‌کنند به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد. دولت‌ها نیز ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن در دهند. از طرف دیگر میزان بالای مشارکت سیاسی مردم در زمینه تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی بر فرهنگ توسعه یافته و توسعه یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد. افزایش میزان مشارکت سیاسی یکی از سنج‌های مهم گذار به سوی دموکراسی محسوب می‌شود. بدون تردید مشارکت همه جانبه در مورد یک مسئله مورد توجه مدیران و مسئولان برنامه‌ریزی کشور است. این وضعیت در نهایت در برنامه‌ریزی‌های اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازماندهی اجتماعی اختلال ایجاد کرده است و با ایجاد تنش‌ها و بحران‌ها از انجام برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می‌آورد. مشارکت سیاسی به فضای باز سیاسی و امکان فعالیت‌های جمعی بستگی دارد. به نظر آلن بیرو^۱، مشارکت در معنای اول، مشارکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد. در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۷۵، ۶۰). در برنامه‌های توسعه و نوسازی در ایران، توجه زیادی به مشارکت مردم و ایجاد سازوکارهایی جهت واگذاری برخی اختیارات تصمیم‌گیری و اجرایی به آنها نشده است. همچنین بی‌ثباتی‌ها و ناامنی اجتماعی و تسلط حوزه دولتی بر بخش خصوصی، زیست‌جهان افراد را با مشکلات زیادی مواجه کرده و نگرش‌های دنیاگريزانه و فردگرا مجال ظهور یافته است. در نتیجه، آنچه اهمیت زیادی پیدا کرده، حفظ حوزه خصوصی و منافع فردی است و توجه به مصالح جمعی و پیگیری آن در این میان مطرح نبوده است. گسترش این امر در اقدامات توسعه‌ای اخیر به همراه محدودیت‌های ساختاری برای مشارکت، تعلق خاطر افراد را به مصالح جمعی و امور عمومی و احساس قدرت تاثیرگذاری بر آن‌ها کاسته است. حال آنکه اصل اساسی جوامع کنونی مشارکت همه مردم و حضور موثر آن‌ها در عرصه عمومی است.

آبرکرامی^۲ مشارکت سیاسی را عبارت از شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی جامعه منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف می‌کند (آبرکرامی و دیگران، ۱۳۷۶، ۲۷۶). نوریس^۳ نیز

¹ Allen Biro

² Abercrombie

³ Norris

در تعریف مشارکت سیاسی می‌نویسد «هرگونه عملی که هدف از آن مستقیماً تأثیرگذاری بر نهادها و جریانات سیاسی و یا به صورت غیرمستقیم تأثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد» (نوریس، ۲۰۰۱، ۱۶). کآسه^۱ و مارش^۲ می‌نویسند: تمام فعالیت‌های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرگذاری بر انتخاب‌های سیاسی می‌باشد که در سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می‌شود (کآسه و مارش، ۱۹۷۹، ۴۲). از ویژگی‌های مشارکت سیاسی می‌توان به رأی‌گیری، مشارکت در فعالیت‌های تبلیغاتی، مشارکت در حزب‌های سیاسی، عضویت در گروه‌های فشار، فعال‌سازی احزاب سیاسی، برقراری ارتباط با قانون‌گذاران، ترتیب‌دادن تظاهرات، تشکیل اتحادیه‌های تجاری و برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی، تشکیل اعتصابات و غیره نام برد. یکی از موانع مهم در شکل‌گیری و تقویت مشارکت سیاسی، بیگانگی اجتماعی است که در واقع از آثار و نتایج مهم جامعه‌پذیری ناموفق در سطح افراد و اجتماعی کردن نامطلوب و غیرکارآمد در سطح نهادهای اجتماعی کننده است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰، ۳۱). بیگانگی اجتماعی، محصول جامعه است و تحت تأثیر عوامل اجتماعی مختلفی ایجاد شده و با درگیر کردن افراد جامعه توان مثبت و مشارکت افراد را از بین برده و جامعه را نیز دچار بحران می‌سازد. بیگانگی اجتماعی نوعی احساس انفصال، جدایی و نداشتن پیوند ذهنی و عینی میان فرد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر خانواده، مذهب و ...) است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۲). مسئله بیگانگی از خود و بیگانگی از اجتماع در افراد به حدی اهمیت دارد که بسیاری از ناهنجاری‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی از جمله خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر و ... با بیگانگی اجتماعی رابطه دارند (ستوده، ۱۳۸۹، ۷۹). در بسیاری موارد بیگانگی انسان به واسطه همسازی آدمی با شرایط محیط اجتماعی است که بر وی تحمیل شده است و او بدان گردن نهاده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰، ۵۰).

کناره‌گیری افراد و بی‌توجهی آن‌ها نسبت به محیط اطراف، دل‌سردی و بیگانگی نسبت به مسایل اجتماعی از موضوعاتی هستند که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده، به طوریکه بی‌توجهی نسبت به این موارد بستر ساز بی‌تفاوتی و نهایتاً احساس پوچی در بین افراد جامعه به حساب آمده است (روزنبرگ، ۱۹۵۵، ۳۴۹). به نظر ساسول^۳، هر چقدر افراد از نظر میزان احساس عدم اثربخشی و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی‌تفاوتی نسبت به مسایل اجتماعی فراهم خواهد آمد (ساسول، ۲۰۰۳، ۱۰۱-۱۰۲). بیگانگی اجتماعی پدیده‌ای است که ریشه در رشد شهرنشینی دارد و با بسط تمدن شهری و زندگی ماشینی و نیز تحمیل مقررات خشک نظام شهری در دوره جدید افزایش یافته است. اهالی حوزه‌های جامعه‌شناسی ریشه‌های بیگانگی و علل آن را نه در درون فرد بلکه در بیرون او و در واقعیت‌های اجتماعی، نهادها، ساختارها، روابط اجتماعی و نظایر آن جستجو می‌کنند (فتحی، ۱۳۹۰، ۱۷۱-۱۵۸). در دوران جدید توسعه جامعه مدرن خصوصاً شهرها تحولاتی در ساختارهای اجتماعی و روابط و مناسبات جمعی به وجود آورده که تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را متأثر ساخته

¹ Kaase

² March

³ Southwell

است. انسان مدرن که به آن شهروند می‌گوییم در جهان امروز با چالش‌های جدی روبروست. در توضیح این امر و با استفاده از نظریه بیگانگی زیمل^۱ می‌توان گفت؛ وسیع‌تر شدن جامعه و به عبارت دیگر زندگی در شهرها سبب ایجاد فاصله و شکاف بین فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی شده و نتیجه این شکاف بروز بیگانگی در افراد است. وی بر ویژگی از خودبیگانگی محیط‌های شهری در تمام عرصه‌های زندگی از جمله روابط و تعاملات اجتماعی بین اعضای خانواده و شهروندان تاکید می‌کند. به نظر او چگونگی شهرنشینی از خودبیگانگی اجتماعی، انزوای ذهنی و بی‌اعتمادی ارتباطی انسان را افزایش می‌دهد. احساس بیگانگی به عنوان یکی از موانع مهم انسانی در جهت توسعه پایدار، با ایجاد احساس ناتوانی در جهت رشد و توسعه و عدم‌باور به توانمندی‌های خود و با ترسیم آینده‌ای مبهم و غالباً تیره، احساس نیاز به پیشرفت و موفقیت را از بین برده و جامعه را در مسیر رشد دچار بحران می‌سازد. همچنین وجود احساس بیگانگی اجتماعی در میان افراد جامعه، همنوایی، وفاق اجتماعی و همبستگی گروهی را در جامعه کم‌رنگ کرده و سبب می‌شود تا افراد جامعه با اهداف فرهنگی، انتظارات جمعی و آنچه جامعه به عنوان الگوهای عمل برای اعضاء خود در نظر می‌گیرد همسو نشوند. در راه کاهش بیگانگی اجتماعی و افزایش مشارکت، باید فضای اطمینان‌بخشی ایجاد نمود که شهروندان از ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هراسی نداشته باشند. و این امر میسر نمی‌شود مگر با ایجاد آگاهی سیاسی و اجتماعی، چرا که انسان بدون آگاهی و بینش نمی‌تواند درک درستی از فواید مدنیت، قرارداد اجتماعی، تاسیس حکومت، مشارکت و مسئولیت داشته باشد. از طرف دیگر امروزه جوامع به سمت مردم‌سالاری در حرکت است و حضور قشر آگاه و شهروند در فعالیت‌های سیاسی یکی از ویژگی‌های جوامع دموکراتیک است. در چنین جوامعی زنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه و منبع اصلی برای پرورش استعدادها و نیروی انسانی تلقی می‌شوند. حساسیت زنان هر جامعه در کنار مردان نسبت به مسائل و حوادث گوناگون پیرامون، موجب می‌شود تا نسل بعدی نسلی متعهد و حساس نسبت به پیرامون و متمایل به فعالیت در امور جامعه شوند. عدم مشارکت قشر زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه به گسترش بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی دامن می‌زند که این بی‌تفاوتی سیاسی آثار و تبعات زیادی در پی خواهد داشت. در مجموع، جوهر اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹، ۳۸). هرچند در ایران و در تبریز فعالیت سیاسی شهروندان سابقه طولانی ندارد و به دوران بعد از مشروطیت برمی‌گردد، لیکن امروزه تحت تأثیر جوامع دموکراتیک، مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبات همه شهروندان می‌باشد. شهروندان از خلال بازاندیشی در هویت خویش با مطالباتی مواجه می‌شوند که عموماً تلاش برای ارتقای سطح زندگی روزمره آنان را در بر می‌گیرد. ایجاد و گسترش فضای دموکراتیک در داخل شهر جهت گفتگو و توجه به کیفیت زندگی شهر، از مصادیق مطالبات شهروندان می‌باشد. در این پژوهش رابطه بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی در بین زنان و مردان تبریز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آیا مشارکت سیاسی مردم رابطه‌ای با بیگانگی اجتماعی آنان دارد؟ سؤالی است که در این مطالعه به بررسی و بحث گذارده شده است.

روش و ابزار

¹ Georg Simmel

در پژوهش حاضر از روش پیمایش از نوع توصیفی- همبستگی استفاده شده است که پژوهشگر سعی دارد بدون هیچ گونه دخالت یا قضاوت ارزشی، وقایع و رخدادها را آن طوری که هست، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. جامعه آماری شامل کلیه شهروندان زن و مرد در سنین ۱۸ سال به بالا می‌باشد که تعداد آنها برابر ۱۴۹۴۹۹۸ نفر است. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در این تحقیق، تصادفی خوشه‌ای می‌باشد که جامعه آماری مورد نظر را به ده طبقه (منطقه شهرداری تبریز) تقسیم و با توجه به تعداد پرسشنامه‌ها، پژوهشگر نیز بر آن شد تا تعداد حدود ۳۸ پرسشنامه برای هر منطقه شهرداری در نظر گرفته و در بین شهروندان آن منطقه به صورت تصادفی توزیع نماید.

حجم نمونه در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ تعیین شد.

$$n = \frac{N_z^2 pq}{(N-1)^2 + z^2 pq}$$

جامعه آماری $N = 1494998$ احتمال وجود صفت مشترک $p = 0.5$

حدود اطمینان در سطح $Z = 1.96$ عدم احتمال وجود صفت مشترک $q = 0.5$

$$dn = \frac{0 \times 3/84 \times 0.5 \times 0.5}{(1494998-1)^2 \times 0.0025 + 3/84 \times 0.5 \times 0.5} = 5\% \text{ فاصله اطمینان}$$

همچنین در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه با سوالات بسته و طیف لیکرت استفاده شده است، در بخش اول اطلاعات مربوط به متغیرهای زمینه‌ای و در بخش دوم گویه‌های مربوط به متغیر مستقل (پیش‌بین) و در بخش سوم گویه‌های مربوط به متغیر وابسته (ملاک) آورده شده است. به منظور افزایش اعتبار سنج‌های تحقیق، از روش اعتبار صوری استفاده شده است. به این شکل که ابزار سنجش، به صاحب نظران ارائه و نقایص مطرح شده برطرف گردید. پایایی گویه‌ها نیز بر اساس آزمون آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است.

جدول شماره ۱: نتایج تحلیل پایایی سوال‌ها و گویه‌ها

نوع متغیر	نام متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
مستقل (پیش‌بین)	احساس بی‌قدرتی	۹	۷۳٪
	احساس انزوای اجتماعی	۹	۸۲٪
	احساس بی‌هنجاری	۸	۶۲٪
	احساس بی‌معنایی	۹	۷۳٪
	احساس بیزاری یا تنفر از خویشان	۸	۷۱٪
وابسته	میزان مشارکت سیاسی	۱۷	۹۶٪

در این تحقیق از روش‌های آماری توصیفی شامل تعیین میانگین، انحراف معیار، درصد و فراوانی و آمار استنباطی شامل آزمون برابری واریانس‌ها، آزمون تفاوت میانگین و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم افزار SPSS انجام گردید.

یافته‌ها

- وضعیت جنسی پاسخگویان

جدول شماره ۲: آمار توصیفی وضعیت جنسی پاسخگویان

جنس	فراوانی	درصد
مرد	۲۶۱	۶۸
زن	۱۲۳	۳۲

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، ۶۸ درصد از کل حجم نمونه را مردان و ۳۲ درصد از کل حجم نمونه را نیز زنان تشکیل داده‌اند.

- میانگین مشارکت سیاسی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت آنان متفاوت است.

جدول شماره ۳: مقایسه توصیفی بین مشارکت سیاسی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت

جنس	تعداد	میانگین %	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
زن	۱۲۳	۳۹/۱۹	۱۵/۲۶	۱/۳۷
مرد	۲۶۱	۴۵/۸۹	۱۵/۹۷	۱/۰۵

جدول شماره ۴: آزمون تفاوت میانگین و یکنواختی واریانس‌های مشارکت سیاسی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت

آزمون T برای برابری میانگین‌ها			آزمون لون برای برابری واریانس‌ها	
مقدار F	سطح معنی‌داری	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
۱/۴۸	۰/۲۲	-۳/۷۲	۳۸۲	۰/۰۰۰

در آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت آنان، سطح معناداری ۰/۰۰۰ به دست آمد (جدول شماره ۴) و همان‌گونه که در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، میانگین مشارکت سیاسی زنان به طور معناداری کمتر از مردان است.

- میانگین بیگانگی اجتماعی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت آنان متفاوت است.

جدول شماره ۵: مقایسه توصیفی بین بیگانگی اجتماعی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد	میانگین %	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
زن	۱۲۳	۴۶/۰۲	۸/۹۷	۰/۰۸
مرد	۲۶۱	۴۳/۳۷	۹/۹۱	۰/۶۱

جدول شماره ۶: آزمون تفاوت میانگین و یکنواختی واریانس‌های بیگانگی اجتماعی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت

آزمون T برای برابری میانگین‌ها			آزمون لون برای برابری واریانس‌ها	
مقدار F	سطح معنی‌داری	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
۱/۷	۰/۱۹	۲/۵	۳۸۲	۰/۰۱

جهت تعیین میانگین بیگانگی اجتماعی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت، از آزمون تی مستقل استفاده گردید. همانگونه که در جدول شماره ۶ ملاحظه می‌گردد، بین میانگین بیگانگی اجتماعی شهروندان شهر تبریز بر حسب جنسیت آنان تفاوت معنادار وجود دارد و همانگونه که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود، شهروندان زن تبریزی از بیگانگی اجتماعی بالاتری نسبت به مردان برخوردارند.

- بین میانگین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی زنان و مردان شهر تبریز رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۷: ضریب پیرسون و سطح معناداری

رابطه مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی

متغیر	مشارکت سیاسی
بیگانگی اجتماعی	ضریب همبستگی ۰/۰۵۵
	سطح معناداری ۰/۲۸
	تعداد پاسخگویان ۳۸۴

همانگونه که در جدول شماره ۷ مشاهده می‌شود، در آزمون رابطه بین میانگین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی زنان و مردان شهر تبریز، سطح معناداری ۰/۲ به دست آمد. بنابراین بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی، رابطه معنادار وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر بررسی تطبیقی رابطه بین مشارکت سیاسی و بیگانگی اجتماعی در بین زنان و مردان تبریز، بوده است. بهبود وضعیت هر جامعه‌ای، با بهبود وضعیت افشار مختلف و بهبود ساختاری که افشار در آن قرار دارند، مرتبط است. بنابراین بهبود وضعیت زنان و به تبع آن جامعه، در کنار عوامل ساختاری به مشارکت آن‌ها، به ویژه در تصمیم‌گیری‌ها، از پایین‌ترین تا بالاترین سطح ارتباط دارد. عوامل بیرونی و عوامل شخصیتی، محیط و شرایط اجتماعی و برداشت کلی زنان از وضعیت جامعه و ارزیابی آنان از موقعیت خود در جامعه، همگی بر مشارکت و یا عدم مشارکت آنان تاثیر می‌گذارند. کشورهایی که در مسیر توسعه گام نهاده‌اند نمی‌توانند در کنار مردان، نقش زنان را در تصمیم‌گیری‌ها نادیده انگارند. چرا که عدم پیشرفت برنامه‌های توسعه، با عدم توجه به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها ارتباط دارد.

نظریه ساخت‌گرایی در بیان تفاوت بین زنان و مردان، ساختار کلان جامعه را مدنظر قرار می‌دهد و از این ایده حمایت می‌کند که نیروهای عمده‌ای وابسته به اجتماع، به طور مداوم به سوی تضاد بین مردان و زنان هدایت می‌شوند. مطابق با این استدلال، تفاوت‌های ناشی از جنسیت و رفتارهای قالبی نقش جنسی، اساساً بازتاب و ابزاری برای تداوم مطمئن تفاوت قدرت میان زنان و مردان هستند. کالینز براساس دیدگاه ساختی، تفاوت‌های ساختی بین زنان و مردان را محصول واقعی این اندیشه دانسته است که زنان عموماً به عنوان دارایی جنسی مردان ملاحظه می‌شوند. به طور کلی، تبیین ساختی بر این نکته تأکید می‌کند که اکثر زنان موانع ساختی را کم و بیش در تمایل خود به مشارکت و فعالیت سیاسی تجربه می‌کنند.

نظریه‌های فمینیستی بیان می‌کنند که علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در مطالعات خود به شکل سنتی کلیشه‌هایی از زنان ارائه می‌کنند که در آن، زنان دارای خصلت‌هایی مانند محافظه‌کاری، بی‌علاقه به سیاست و زیر نفوذ مردان می‌باشند، در حالی که واقعیت تجربی خلاف موارد بالا را نشان داده است. چرا که سیاست و علوم سیاسی بازتاب علایق مردانه است که در آن سعی می‌شود زنان از عرصه سیاست کنار گذاشته شوند. بنا به عقیده فمینیست‌ها، تقسیم کار سنتی موجود در جوامع به گونه‌ای عمل می‌کند که زنان به قلمرو خصوصی تعلق دارند و باید از حوزه عمومی زندگی حذف شوند. قوانین و سیاست‌های نظام‌های سیاسی، مصوبه‌های قانونی، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های احزاب سیاسی نیز کلیشه‌های فرهنگی این نوع تقسیم کار سنتی را که زنان را تنها در مقام همسر و مادر و در قلمرو خانگی ترسیم می‌نمایند، تقویت و تثبیت می‌کند. بدین‌سان، تمام این موارد برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عدم حضور زنان در عرصه سیاست و مردانه جلوه‌دادن امور سیاسی تلاش می‌کند. نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر نیز نظریه‌های فوق را تأیید می‌کنند.

References

- Abdullahi, M. (2009). Women in the public sphere. Tehran. Jamee Shenasan Pub. [In Persian].
- Abercrombie, N & et al. (1997). Sociology dictionary, translated: Hasan Pouyan, 1 edition, Tehran, Chapakhsh press, p: 276. [In Persian].
- Alavi Tabar, A. (2000). Investigating the pattern of citizens participation in urban affairs, center for urban planning studies, Tehran, Municipality press, p: 38. [In Persian].
- Bashirieh, H. (2009). Obstacles to political in iran, Tehran, Ghame Nou press, p:11. [In Persian].
- Biro, A. (1996). Social science dictionary, translation: Bagher Saroukhani, 3 edition, Tehran, Keyhan press, p: 60. [In Persian].
- Ebrahimzadeh, I. (1998). Participatory management of Islamic councils and rural management system in Iran, Gournal of research, No: 4, vol: 2, p: 2. [In Persian].
- Fathi, S & Mohammadi, H. (2011). Urbanization, Social alienation and youth vandalism, social research journal, No: 13, 4 year, pp: 158-171. [In Persian].
- Hodge, M. (2002). The problem is alienation, not apathy, at: guardian newspapers 3/14, p: 1-5.
- Kaase, M & Alan, M. (1979). Political action, A theoretical perspective. In: Samuel barnes, max kaase et al, Political action: Mass Participation In Five Western Democracies. London: Sage, p: 42.
- Milbrath, L & Goel, M. (1977). Political participation how and why people get involved in politics, Chicago: Rand mc nally, P: 2.
- Mohseni Tabrizi, A. (1991). Conceptualization and categorizing the theories of sociology and psychology, Sociological Studies journal, vol: 2, p: 50. [In Persian].
- Mohseni Tabrizi, A. (1994). Social alienation and political participation, No:12, vol: 1, Kalameh press, p: 12. [In Persian].
- Mohseni Tabrizi, A. (2001). Phathology of social- cultural alienation, studying the value isolation in the state universities of Tehran, Quarterly journal of research and planning in higher education, Edi 1, No: 34, vol:3, p: 31. [In Persian].
- Norris, P. (2001). Count Every Voice: Democratic Participation Worldwide. Manuscript available from: <http://www.pippanorris.com> (March 13, 2001), p: 16.
- Rosenberg, M. (1955). Some determinants of political apathy, The public opinion quarterly, Vol.18, No.4, p: 349.
- Sotoudeh, H. (2010). Social pathology (Sociology of deviance), 21 edition, Tehran, Avaye Nour press, p: 79. [In Persian].
- Southwell, P. (2003). The politics of alienation: nonvoting and support for third- party candidates among 18- 30 year old, The social science journal, Vol.40, pp: 101-102.
- Verba, S & Norman, N. (1979). Participation in america: Political democracy & social equality, New York, Harper & Row. P: 2.

A comparative study on the relationship between political participation and social alienation among Tabriz men and women

Abstract

Today, participation in the context of a democratic and civil society is institutionalized and the development thinkers believe that the political participation of mass people is one of the signs of political modernization. This study aims to do a comparative study on the relationship between political participation and social alienation among Tabriz men and women. To explain the pathological forms of political participation and also passivity, unwillingness and indifference, the sociologists used the social alienation theories. The question is that what is the relationship between political participation and social alienation among the men and females in Tabriz city? This is a survey study and the measurement tool was a questionnaire. The statistical population includes the over 18 year old men and women in Tabriz. The sample size, based on Cochran formula, was 354 people and the data were gathered through Cluster sampling method. The validity of the questionnaire was verified through formal validity and the reliability was calculated by Cronbakh formula. To analyze the data, SPSS software was used and the Pearson Correlation Coefficient was used to test the hypotheses. The results show that there was not a significant correlation between political participation and social alienation of men and women so that women's political participation in Tabriz was lower than that of men while the women's social alienation was more than men's.

Keyword: political participation, social alienation, men and women, democratic society.